**جلسه نهم(۱۱/۸/۱۳۹۴)**

**مسأله چهارم: الأقوی جواز الاحتیاط و لو کان مستلزماً للتکرار و أمکن الاجتهاد أو التقلید.**

در این مسأله کلام در این است که آیا با وجود امکان اجتهاد و تقلید کنار گذاشتن این دو و عمل به احتیاط ولو منجر به تکرار عمل شود جایز است یا نه ؟

به عنوان مثال در مسأله ای مانند قصر صلاه یا اتمام آن اگر مجتهد باشیم یا مقلِّد قهراً یک عمل بیشتر انجام نخواهیم داد و یک نماز بیشتر نمی­خوانیم حال یا جهراً یا اخفاتاً . اما اگر احتیاط کنیم لازم است دو عمل بجا آوریم و دو نماز بخوانیم هم قصر هم اتمام.

مثلا نمی­دانیم کثیر السفر چه کسی است . آیا کثیر السفر به شاغل می­گویند یعنی کسی که شغل او سفر کردن است یا برکسی که شغل اوسفر نیست نیز اطلاق می­شود مانند طلبه و دانشجو .؟

حال اگر نخواهیم در این مسأله مجتهد یا مقلِّد باشم . آیا می­شود احتیاط کرد و بدونه تقلید و اجتهاد بگوییم از باب احتیاط کثیر السفر هم بر کسی که شغل او سفر است و هم بر اشخاصی مانند طُلّاب و دانشجوها نیز اطلاق می­شود؟

**در مسأله دو قول است.**

**قول اول:**  کلام مشهور این است که الاقوی جواز الاحتیاط و لو کان مستلزماً لتکرار و إن امکن الاجتهاد او التقلید.

**قول دوم:** مرحوم نائینی در کتاب اجتهاد و تقلید می­فرماید در صورت امکان اجتهاد و تقلید احتیاط جایز نیست. ( ایشان اجرای احتیاط را مشروط به ممکن نبودن اجتهاد و تقلید می­کند و آن را در طول دو قسم دیگر می­داند)

اکنون باید بررسی کرد که واقعا جواز عمل به احتیاط مشروط است یا مطلق؟

کسانی که می­گویند با ممکن بودن اجتهاد و تقلید احتیاط ممکن نیست سه دلیل بر ادعای خود دارند.

**دلیل اول:** اطاعت و امتثال تکلیف قوامی دارد، و قوام اطاعت و امثال قصد امر است( به این معنی که تکلیف درصورتی امتثال و اطاعت می­شود که آن را با قصد امر انجا م داد و آن را به همان صورتی که مولی خواسته بجا آورد ) اما با احتیاط کردن قصد امر محقق نمی­شود چرا که در احتیاط عمل به داعی احتمال امر بجا آورده می­شود .به عبارت دیگر آنچه مارا تحریک به عمل می­کند علم به عمل است نه احتمال به عمل و در احتیاط احتمال است نه علم تفصیلی[[1]](#footnote-1)

**رد دلیل اول:** از این استدلال چند جواب داده می­شود.

**جواب اول از مرحوم حکیم است.**

ایشان می­فرماید ما می­دانیم که امر به معنی جعل داعی( دعوت کننده) است ( مثلا امر صلِّ و ... به این معنی است که انگیزه ایجاد کند که مکلَّف به سوی نماز برود و...) لذا آنچه باعث می­شود مکلّعف به سمت واجب برود خود امر است چرا که این امر به جعل داعی تشریع شده است ( یعنی امر به عنوان اینکه مکلَّف را به سمت عمل ببرد جعل شده است)

و این داعویت برای احتیاط نیز وجود دارد به این صورت که احتیاط در وجود من انگیزه ایجاد می­کند و مرا تشویق می­کند که آن مطلوب مولی را در قالب دو نماز درک کنم . نظیر اینکه پولی برای نیابت از حج گرفته شود در این صورت آنچه ما را به سمت حج تحریک می­کند خود امر حج است و لکن آنچه ما را به سمت انجام آن داعی دعوت می­کند پول است و لذا اشکال بر طرف می­شود . پس محرک اصلی امر است لکن برای درک آن احتیاط می­کنم .(‌امر به معنی جعل داعی و احتیاط آن به سوی آن داعی داعویت داد)

لذا امر احتیاطی به من انگیزه می­دهد که آن امر واقعی را درک کرده و مأمور به و مأتیٌ به را با هم تطبیق دهیم.

**رد استاد بر کلام مرحوم حکیم:**

به نظر ما کلام مرحوم حکیم صحیح نیست ( داعویت داشتن احتیاط بر فرض امکان اجتهاد و تقلید اول کلام است).

**دلیل:** برای اینکه داعویت امر احتیاطی در صورتی است که اجتهاد یا تقلید ممکن نباشد در حالی که محل بحث ما در جای است که اجتهد و تقلید ممکن است و شما باید دلیل بیاورید که در صورت امکان اجتهاد یا تقلید امر به احتیاط داعویت دارد .( اگر این را ثابت کردید کلام شما تمام است ) نظیر اینکه حاجی زنده و توان رفتن به حج را دارد آیا امر به نیابت در این هنگام داعویت دارد ؟ که همه می­گویند داعویت ندارد. پس با ممکن بودن اجتهاد و تقلید احتیاط ممکن نیست.و لذا آن قاعده اصولی در این جا جاری نمی­شود هر چند در اصول این قاعده درست است .

**جواب دوم از مرحوم خویی:** این دلیل را ایشان در کتاب التنقیه فرموده است .

**توضیح:** آنچه باعث می­شود مکلَّف به سوی عمل برود خود امر است و آنچه باعث شد که عمل مکلَّف یعنی مأتیٌ به منطبق با مأمورٌ به واقعی شود احتیاط است پس احتیاط کاری به قصد امر ندارد شخص محتاط نماز خود را رجاءً نمی­خوان بلکه احتیاط می­کند تا مأتی به منطبق با مأمورٌ به واقعی شود. ( احتیاط برای این است که انطباق را درست کنم و الا داعی همان امر است).

**جواب بر کلام مرحوم خویی:**

اشکال کلام آقای خوی این است که شما خود فرمودید که **الاجزاء عقلی و الانطباق قهری** مثلا اگر نماز می­خوانم .اینکه آیا نماز مجزی است یا خیر؟ این را باید عقل بگوید . اما اینکه مأتیٌ به موافق مأمورٌ به است این قهری است و خود به خود منطبق می­شود و نیازی به اثبات ندارد . لذا با وجود این قاعده چرا می­فرمایید امر احتیاطی باعث می­شود که آنچه در خارج انجام داده شد منطبق بر واقع شود؟ انطباق قهری است و امر احتیاطی انطباق درست نمی­کند .

**نظر استاد**

حق این است که بگوییم اطاعت و امتثال عقلی است ( اوامر ارشادی است ) ولی کیفیت اطاعت و امتثال عُرفی است . لذا در عبادات کیفیت اطاعت باید به امضاء شرع باشد یا لااقل رد نکند و در معاملات در بعضی موارد امضاء شرع باشد مثل اینکه رشو نباشد .

وما می­بینیم بودن امتثال اجمالی در عرض امتثال تفصیلی برای درک واقع در میان عرف رایج است و شارع هم رد نکرده است . لذا باید دلیل بیاورید که شارع عمل عرف را رد کرده در حالی که در روایات احتیاط را تأیید می­کند و عرف امتثال اجمالی را در عرض امتثال تفصیلی می­داند. لذا با امکان اجتهاد و تقلید عمل به احتیاط ممکن است

1. ۲۴- **صغری:** قوام اطاعت و امتثال تکلیف به قصد امر است

   **کبری:** قصد امر در احتیاط وجود ندارد.

   **نتیجه:** قوام اطاعت و امتثال تکلیف در احتیاط وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-1)